



آخه کارآفرینی هم شد کار!

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

می‌کنند، به مدرسه دعوت کرد...
یک کارشناس آموزش و پرورش: دیگه چی! لابد پس فردا هم انتظار دارید کلاس کارآفرینی، معلم محور نباشد و کار را به صورت عملی به دانش آموز یاد دهد... مردم چه توقعاتی دارند والا...
یک سرنشین تاکسی: درس کارآفرینی؟ باور نکنید آقا. همهش دروغه... دوره کارورزی دانش آموز چی چیه؟ من خودم پارسال ده روز آنتالیا بودم، ازین خبرا نبود. خیابوناش تمیز، همه چیزش مرتب...
یک پدر وظیفه شناس: بچه! دیدی این آقا چی گفت؟ پاشو درستو بخون، یه ذره تست بزن پس فردا کنکور داری. آخه کارآفرینی هم شد کار!

کارآفرین موفق: آموزش کارآفرینی در مدارس امر مهمی است و بنده مفتخرم اعلام کنم که از همان داخل گهواره، کارآفرینی می‌کردم و عضو هیئت مدیره چند کارخانه بودم... هرگونه حرف نیز پیشاپیش تکذیب می‌شود.
یک کارشناس: خب البته زن خوب بی‌تأثیر نیست ولی به نظرم برای ترویج کارآفرینی باید زیرساختها تقویت بشود. حمایت از تولید داخلی، توسعه شهرک‌های صنعتی با رویکرد کارآفرینی، مراکز رشد کسب و کارهای کوچک، ایجاد کلینیک مشاوره کارآفرینی هم لازم است... در راستای انتقال و تبادل تجربه می‌شود دانش آموزان سابق را، که به‌عنوان کارآفرین در جامعه فعالیت

یک دانش آموز سابق: از کارآفرینی همین را می‌دانم که یک درس دو واحدی بود.
یک کارآفرین سابق: دمت گرم... ای کارآفرینی! به نام تو چه حرف‌های گنده گنده‌ای که زده نشد. دریغ از یک ذره حمایت مالی و اجرایی از سوی ادارات دولتی و بانک‌ها و شهرداری و گمرک و...
یک ناظم مدرسه: هیس... ملاحظه هم خوب چیزیه... اینجا دانش آموز نشسته...
یک نویسنده: به خاطر رعایت آرامش ذهنی دانش آموز، می‌رویم به سراغ نفر بعد... جناب کارآفرین موفق، شما بفرمایید تا مدارس از تجربیاتتان استفاده کنند...





یک مادر وظیفه‌شناس: مرد! این چه طرز برخورد با کلاس کارآفرینی! من خودم الان اون چیزهایی رو که بچه باید برای کلاس کارآفرینی آماده کنه و فردا بفروشه، درست می‌کنم تا اون بتونه بره به درساش برسه.

یک در و همسایه: چی بگم شهین خانوم جون. از بس رفتم مدرسه و توی رودربایستی محصولات کارآفرینی بچه‌ها رو خریدم، خسته‌ام والا... خونه‌م پر شده از مریبا و ترشی کارآفرینی بچه‌ها...

یک معلم کارآفرینی: بده که بچه‌ها رو نمی‌ذاریم بیرون مدرسه تولیداتشونو بفروشن و با غریبه‌ها حرف بزَنن یا خدای ناکرده زبونشون باز شه؟

یک منطقۀ آموزش و پرورش: به واحد کارآفرینی مدارس می‌رسی؟ معلمان بیکار را فراموش نکن. بودجه و ردیف استخدامی نداریم معلم جدید استخدام کنیم...

یک ناظر ناآگاه: وا... مگه می‌شه؟

نظرات کارشناسان چی می‌شه؟ انتقال تجربه چی می‌شه؟

یک مقام تقریباً مسئول: موافقم. از آنجا که برای آموزش کارآفرینی باید از تجربیات دیگران و نظرات کارشناسان استفاده کرد، بنده حاضرم شخصاً با تحمل رنج سفر کاری، از طریق مراجعه به مراکز تفریح و خرید کشورهای اقصی نقاط جهان، شیوه‌های کارآفرینی اهل فن را از نزدیک آنالیز و دیالیز نمایم.

یک آلبرت اینشتین: من از قبل باختنه بودم؛ مچ انداختن بهانه‌ای بود برای گرفتن دست تو...

یک کارشناس کارآفرینی: اینشتین کی همچین حرفی زده؟ اصلاً این جمله بی‌ربط چه ارتباطی با موضوع کارآفرینی، اونم توی نشریات رشد داره؟

یک کاربر تلگرام: زندگی شاید یک خیابان دراز است که هر روز آدم‌ها در آن از قول بزرگان، جمله تولید و پرتاب می‌کنند و در راستای کارآفرینی برای خودشان کار می‌تراشند...

یک کارمند: از همه چی گذشته، ۶ مرداد روز ملی کارآفرینی گرمی باد...

تعطیلش نمی‌کنن بریم شمال؟
یک رستوران سراهی کارآفرین
برای بخش بهداشت و پزشکی:
قربون آدم چیزفهم...

یک کارآفرین سابق (همون نفر دومی، به شیوۀ مونولوگ):
ریسک‌پذیری ما رو به این روز انداخت. البته تفکر مستقل و سازماندهی شخصی هم بی‌تأثیر نبود. حالا هم پشیمانم. کاش به حرف بزرگ‌ترها گوش می‌کردم و دنبال ریسک و تفکر مستقل، که لازمه کارآفرینی است، نمی‌رفتم...

نویسنده: دهه... شما دوباره از کجا پیدات شد؟ بنده بی‌تقصیرم، آقای سردبیر!... ایشون بی‌اجازه دوباره اومدند اینجا...

یک ناظر آگاه: خانوم نویسنده! اینا کی‌ان توی مطلبت راه دادی؟ ناسلامتی اینجا یک فضای آموزشیه... حرف نباشه... ساکت!

